

کیهان

داستان خرید «توسعه زمین» به‌گونه‌ای من را یاد نمایش‌نامه هیجان انگیز هالیوودی می‌اندازد، اما طبق معمول اغلب واقعیت بر تخیل سوار می‌شود.

در مورد این معامله در مرحله بعد خیلی مطلع شدم. در نتیجه پرسود دشواری که بانک ملی برای این معامله تعیین کرد، فشار زیادی بر رقابت کنندگان ایجاد شد. رقابت اصلی من یکی گروهی به ریاست تاجر انگلیسی برنارد شرایپر بود، که مدت کوتاهی قبل هتل «شارون» در هرتسلیا را از «توسعه زمین» به قیمت

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نيمرودی برای اسرائیل – ۵۳

پیروزی در مزایده خرید «توسعه زمین»



سه‌میلیون و هفتصدهزار دلار و نیز ٤٠درصد از سهام بانک ملی در لندن را با سرمایه‌گذاری مازاد دومیلیون و شصصدهزار دلار خریداری کرده بود. در پی آن شرایبر به هیئتمدیره بانک ملی در لندن پیوست. کسی که او را به این مزایده آورد مردخای اینهورن بود که تا شش ماه قبل از آن مدیر کل معاملات اصلی بانک ملی و در آن روزها شریک شرکت سرمایه‌گذاری و مشاوره «رشد-اوراق بهادار و سرمایه‌گذاری»^۱ بود. این شرکت به منظور شرکت در خریدها، ادغام شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مالی دیگر تأسیس شده بود. مغز متفکر آن الفرد اکیزو بود.

گروه دومی که در این مزایده رقابت می‌کرد به ریاست تاجر داوود کولیتس، نوه بزرگ مؤسس یک انجمن حریدی^۲ بود. گروه سوم به ریاست سامی شیمعون بود که نماینده آن وکیل الیاهو میرون، عضو هیئتمدیره بانک «میزراخی» بود. در رأس گروه چهارم هتل‌دار یهودی- انگلیسی به نام دیوید لولیتس، از صاحبان هتل «یادشاه سلیمان» و هتل‌های دیگر در ایلات بود. وقتی موعد مزایده نزدیک شد، برایم روشن شد که گروه‌های شرایبر و کولیتس برای ارائه پیشنهاد مشترک با هم ائتلاف کرده‌اند. سافدوش‌ها به طور عجیبی: مردخای اینهورن از جانب شرایبر و آهارون مائیر از طرف گروه کولیتس بودند که ایتن رف هم به آنها پیوست. گروه بزرگی توسط وکیل ایگال آرنون معرفی شد. ده روز قبل از مزایده دیوید لولیتس با این ادعا که قیمت درخواستی بانک ملی، حدود بیست میلیون دلار، بیش از حد بالا است از رقابت کنار کشید.

۱۶ اکتبر ۱۹۸۷ الیاهو هوری، رونی ویسبرگ و ایهود اولمرت برای بحث‌های داغی درباره این معامله در خانه‌ام در ساویون جمع شدند. روی این موضوع تمرکز کرد و سعی کردم هرنوع اطلاعاتی را که با آنها موفق می‌شدم به شرکت «توسعه زمین»^۳، زمین‌ها، دارایی‌ها، هتل‌ها و مراکز صنعتی و غیره دست پیدا کنیم، بیاموزیم. همین طور که در این موضوع عمیق می‌شدیم متوجه شدم که این یک فرصت استثنائی است

۶ اکتبر ۱۹۸۷ الیاهو هوری، رونی ویسبرگ و ایهود اولمرت برای بحث‌های داغی درباره معامله خرید «توسعه زمین» در خانه‌ام در ساویون جمع شدند. روی این موضوع تمرکز کرده و سعی کردم هرنوع اطلاعاتی را که با آنها موفق می‌شدم به شرکت «توسعه زمین»^۳ زمین‌ها، دارایی‌ها، هتل‌ها و مراکز صنعتی و غیره دست پیدا کنیم بیاموزیم. همین طور که در این موضوع عمیق می‌شدم متوجه شدم که این یک فرصت استثنائی است و ارزش دارایی‌ها و سهام بسیار بالاتر از قیمتی است که بانک تعیین کرده است.

حدود ساعت پنج‌ونیم عصر برنارد شرایبر با من تماس گرفت و به من پیشنهاد کرد یک پیشنهاد مشترک ارائه دهیم و از این طریق حتی مانع بالا رفتن قیمت و تحمیل هزینه سنگین در این معامله برای همگی شویم. پیشنهاد او را بررسی کرده و تصمیم گرفتم آن را مؤدبانه رد کنم. شرایبر قصد داشت که فقط سهم کمی سرمایه‌گذاری کند و بر این اساس برایم روشن بود که سطح مشارکت من حاشیه‌ای خواهد شد و حال آن که من چنین قصدی نداشتم. در صورتی این خرید برایم جالب بود که بتوانم به صورت کامل مشارکت و بر تعیین اهداف و روش‌ها مدیریت شرکت تأثیر داشته باشم.

به ساعت نگاه کردم و چشم‌انم خسته بود. ساعت بیست دقیقه به شش بود. در ساویون بود و می‌بایست دقیقاً رأس ساعت شش در دفتر بانک ملی در تل آویو می‌بودم، در غیر این صورت مزایده از دست می‌رفت. به سرعت از خانه خارج شدم. روز رستمانی بود و باران می‌بارید. در پله‌های ورودی خانه همسرم ربکا ما را نگه داشت، او رو به اولمرت کرد و گفت: «احساس خوبی در رابطه با این معامله دارم. شرکت را بخرید، من می‌خواهم یعقوب در اسرائیل باشد. بیست سال است که ما در دنیا سرگردانیم. بس است.» با داماد و وکیل سوار یک ماشین شدمیم. مثل دیوانه‌ها خیلی سریع به شعبه اصلی بانک ملی در خیابان یهودا هالوی در تل آویو رفتمیم. از داخل ماشین با بانک تماس گرفتمیم و گفتیم که ما در راه هستیم، اما اعضای بانک بر برای ما توضیح دادند که اگر سر موقع نرسیم از این رقابت حذف می‌شویم.

روای اینهورن بود. اولمرت یک تلفن همراه (در مزایده‌هایی به این بزرگی برش قیمت چهار میلیون دلار است). شلاما پیوترکوسکی، رئیس بخش بانکداری در بانک ملی که مزایده را مدیریت می‌کرد، در آن زمان دستیار اصلی مردخای اینهورن بود. اولمرت یک تلفن همراه بزرگ و سنگین داشت که در آن روزها یک فن آوری شگفت‌انگیز محسوب می‌شد. این تلفن همراه به ما کمک می‌کرد.

پاورقی

اولمرت از داخل ماشین با دفتر شلاما پیوتر کوسکی تماس گرفت و پرسید بالاترین پیشنهادی که تا الان پذیرفته شده است چیست. پاسخ او هجده میلیون و هفتصدوپنجاههزار دلار بود. ساعت دو دقیقه به شش بود، در طول مسیر با هم مشورت کرده و به شلاما اعلام کردیم که ما پیشنهاد خود را اصلاح کرده و آن را روی نوزدهمیلیون دلار قرار می‌دهیم. از او خواستیم که اگر پیشنهاد بالاتری به دست‌شان رسید تلفنی به ما اطلاع دهد.

در ساعت شش و سه دقیقه رسیدیم و به سرعت به اتاق پیوترکوسکی رفتیم. در آنجا همه رقبای منظر بودند. فضای سنگینی آنجا حکمفرما

پیروزی در مزایده خرید «توسعه زمین»

بود و همه تحت فشار قرار داشتند.^۴ تنها صدایی که شنیده می‌شد صدای پیوترکوسکی بود که گوشی تلفن در دستش بود و با وکیل ایگال آرنون که گروه برنارد شرایبر و دیوید لولیتس را معرفی کرده بود، صحبت می‌کرد. پیوترکوسکی آخرین پیشنهاد ما را به شرایبر اطلاع داد و گروه شرایبر در لندن اعلام کرد که قیمت را تا نوزدهونیم میلیون دلار بالا می‌برد.

من بر ایده‌ام برای خریدن این شرکت به هر قیمتی مصمم بودم و سریع اعلام کردم نوزدهمیلیون و هفتصدوپنجاهزار. پیوترکوسکی با تلفن به گروه شرایبر اطلاع داد و آنها از این پیشنهاد کنار رفتند. او گوشی تلفن را گذاشت و به من گفت: آقای نیمرودی، شرکت مال شماست! اگر یک دقیقه دیگر دیر کرده بودم، شرکت مال شرایبر بود و بانک ملی چهارمیلیون دلار ضرر می‌کرد. ۴۲.۹ درصد از سهم شرکت «توسعه زمین» اکنون در اختیار من بود. نهمیلیون و هفتصدوپنجاههزار دلار نقدی به سه بانک ملی پرداخت کردم و باقیمانده مبلغ، یعنی ده‌میلیون دلار، را به صورت وام از بانک تأمین کردم.

۱- میخا- نیاروت غرخ وهاشکاوک ۲- مواه «حریدی» در ادبیات یهود به گروهی از یهودیان متعصب ازنکس گفته می‌شود. مردان آنها پیراهن سفید و کلاه و کت بلند سیاه می‌پوشند، محاسن خود را بلند می‌کنند و بر گوش‌های آنها رشته‌های مجعد مو قرار گرفته است. زنان حریدی باید لباس‌های کاملاً پوشیده به تن کنند و در اماکن عمومی، جدا از مردان بنشینند یا بایستند. این گروه از یهودیان عموماً با ایده صهیونیسم مخالف بوده و از همکاری با دولت جعلی اسرائیل امتناع می‌کنند. نیرویود احتمالاً در این‌جا به «یوسف هایم سونفولد» اولین خاخام یهودیان افراطی حریدی در قدس اشغالی اشاره می‌کند. البته باید توجه داشت که برخلاف اظهارات نیمرودی، «داوود کولیتس» نتیجه (دختری) «یوسف هایم سونفولد» است و نه نوه او. ۳- م: ترجمه لغوی عبرتی که نیمرودی برای توصیف این فضا به کار برده این‌طور است: «حجم فشاری را که آنجا حکمفرما بود، می‌شد با یک اشاره جافو برید.» ما در این‌جا برای سلیس و روان‌شدن متن از ترجمه آزاد استفاده کرده و عبارت داخل قلاب را جایگزین کردیم.

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۹۵

افشاگری نیویورک تایمز علیه سیا

با طور مشابه، نورمن میلر استدلال می‌کرد که جنگ آمریکا در ویتنام «قطعه اوج رشته‌رویدادهای طولانی است که به شکلی نامشخص در اواخر جنگ جهانی دوم آغاز شده است. قدرتمندترین واسط‌های (آنگلساکسون‌های پروتستان سفیدپوست) آمریکا از میان دولتمردان، مدیران اجرایی شرکت‌ها، ژنرال‌ها، درباردارها، سردبیران روزنامه‌ها و قانونگذاران میانسال و سالخورده بر سر یک موضوع هم‌قسم شده بودند: آنان با ایمانی مشابه شوالیه‌های قرون وسطی سوغند خورده بودند که کمونیسم دشمن مرگبار فرهنگ مسیحی است. اگر در جنگ پس از جنگ در برابر آن مقاومت نمی‌شد، خود مسیحیت نابود می‌شد.»

درست در همین بستر اعتراضات انتقادی بود که روزنامه نیویورک‌تایمز به آنچه در پشت‌پرده و پست‌وهای تاریک حکومت آمریکا پنهان گردیده بود، علاقه‌مند شد. در آوریل ۱۹۶۶، خوانندگان آن با انبوهی از افشاگری‌ها درباره سازمان سازمان سیا شوکه شدند.

در یکی از مقالات آمده بود: «به‌نظر می‌رسد دامنه فعالیت‌های سازمان سیا در داخل و خارج بی‌پایان باشد. اگرچه ماهواره‌ها، الکترونیک و ابزارهای پیشرفته بخش عمده‌ای از کار طاقت‌فرسای جاسوسی را برعهده گرفته‌اند، اما نقش و دخالت انسان‌ها (کسانی که سازمان را با چالش‌های دیپلماتیک روبه‌رو می‌ساختند،^۱ پرسش‌هایی درباره خط و مشی و تحلفات اخلاقی آن برمی‌انگیختند) در این زمینه کماکان عمیق است… به همین دلیل است که بسیاری از افراد متقاعد شده‌اند که نوعی هوای فرارنکشنتاین در سازمان

سیا خلق شده که هیچ‌کس نمی‌تواند به طور کامل آن را کنترل کند. آیا دولت این مردم آزاده و شرافتمند، بیش از حد به عملیات‌های «پنهانی»، «حقه‌های کثیف» و اقدامات خشن و غیرقانونی در پوشیده به تن کنند و در اماکن عمومی، جدا از مردان خود را بلند می‌کنند و بر گوش‌های آنها رشته‌های مجعد مو قرار گرفته است. زنان حریدی باید لباس‌های کاملاً پوشیده به تن کنند و در اماکن عمومی، جدا از مردان بنشینند یا بایستند. این گروه از یهودیان عموماً با ایده صهیونیسم مخالف بوده و از همکاری با دولت جعلی اسرائیل امتناع می‌کنند. نیرویود احتمالاً در این‌جا به «یوسف هایم سونفولد» اولین خاخام یهودیان افراطی حریدی در قدس اشغالی اشاره می‌کند. البته باید توجه داشت که برخلاف اظهارات نیمرودی، «داوود کولیتس» نتیجه (دختری) «یوسف هایم سونفولد» است و نه نوه او.

۳- م: ترجمه لغوی عبرتی که نیمرودی برای توصیف این فضا به کار برده این‌طور است: «حجم فشاری را که آنجا حکمفرما بود، می‌شد با یک اشاره جافو برید.» ما در این‌جا برای سلیس و روان‌شدن متن از ترجمه آزاد استفاده کرده و عبارت داخل قلاب را جایگزین کردیم.

در بستر اعتراضات انتقادی، روزنامه نیویورک‌تایمز به آنچه در پشت‌پرده و پست‌وهای تاریک حکومت آمریکا پنهان گردیده بود، علاقه‌مند شد. در آوریل ۱۹۶۶، خوانندگان آن با انبوهی از افشاگری‌ها درباره سازمان سیا شوکه شدند.

از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع‌آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید! خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع نرفته آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضا می‌گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین حسارت می‌شد، همه یکدل و جهت از تمام کشور قیام می‌کردند. خوب است دیداری را دست‌کم از پهلپایان یاد بگیرید که اگر یک نفر آن‌ها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آن‌ها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود برای او قیام کنند. شماها که به‌حق شروع خود قیام نکردید، خیره‌سران بی‌دین از جای برخاستند و در هر گوشه رزمه می‌زدینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه‌فرده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت‌تر شود. مِن بَخْرُج مِن بَیْتِهِ مَهاجِرِاِللّٰه الی روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام و رُسلو نم‌یدر که اللّٰه التّٰو تَقْد وُقْع اَحْزَه عَلی اللّٰه. شهر جمادی‌الاولی ۱۲۶۳. سیدروح‌الله خمینی»

گلابه تاریخی امام از کم‌توجهی عالمان دینی به مواجهه با باطلیل کسروی، نشانگر آن است که انتظار ایشان از حوزه بسیار فراتر از واکنش‌های موجود بوده است. امام به‌خوبی دریافته بود که محمدرضا پهلوی نیز در بین مردم و روحانیت منفور نباشد. نشانه تاریخی این مدعا را می‌توان در جریان سفر شیراز و قم محمدرضا پهلوی دید. وی در گوران التّهاتای قم پیرامون ردیه‌ها و جوبیه‌ها علیه کتاب اسرار هزارساله در تاریخ ۱۳۲۳/۷/۱۶ به فاصله یک‌ماه پس از انتشار کتاب کشف اسرار، به همراه وزیر دربار، رئیس دفتر مخصوص، وزیر کشور و… وارد شهر مقدس قم می‌شود؛اما با استقبال کاملاً سرد قمی‌ها مواجه شد و عملاً استقبالی از وی به عمل نیامد. به همین دلیل برخی نشریات که جزئیات سفر شاه به شیراز را ذکر کرده‌اند، به‌صرف انتشار خبر کوتاهی از سفر وی به قم اکتفا کردند: «ورود به قم: تلگراف رسیده از قم، حاکی است که موبک علیحضرت شاه و علیاحضرّت ملکه و ملتزمین رکاب ساعت یازده و پانزده دقیقه بامداد امروز به قم ورود نمودند بعد از زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه ناهر را صرف و به‌سوی اصفهان عزیمت نمودند.»

محمدرضا پهلوی در شرایطی از جانب متفقین به‌عنوان شاه ایران تحمیل شد که در نهایت ضعف قرار داشت. از این‌رو چهره‌های شاخص سیاسی می‌توانستند به‌راحتی او را کنار



صفحه ۶

دوشنبه ۲۴ آذر ۱۴۰۴
۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۳۰۲۴

اینکائوتر فعالیت می‌کرد (مطلب ریس قبل از انتشار به او نشان داده نشده بود)– مجبور بود به تنهایی تاوانش را بپردازد.

در ماه می سال قبل، اسپندر در نامه‌ای به جوسلسون خبر داد که به عنوان شاعر مشاور کتابخانه کنگره آمریکا منصوب شده است، مقامی معادل «شاعر ملی» (که پیش از او رابرت فراست و رابرت لوول این سمت را برعهده داشتند، اما اسپندر اولین غیرآمریکایی بود که این افتخار به او اعطا می‌شد).

در ابتدا، جوسلسون خشمگین شد و در ژوئن به موگریچ نوشت که اسپندر «تئوانسته در برابر آوای نخستین پری دریایی مقاومت کند»^۲.

قرار بر این شد که اسپندر تا مدتی که در آنجا حضور دارد، دست‌مزدی از مجله اینکائوتر دریافت نکند، اما جوسلسون که مشتاق بود نوعی کنترل مالی بر اسپندر حفظ کند، ترتیبی داد که «کماکان از او با شکلی بسیار مناسب حمایت مالی شود.» او به موگریچ گفت که این موضوع «کاملاً» مجرمانه است.

اسپندر نیز در این فاصله پیشنهاد کرد که فرانک کرمود می‌تواند جانشین مناسبی باشد، حداقل برای مدتی که او غایب است.



پانوشته‌ها:

۱- مشکل‌افزین بودند، با افشای کارهای جاسوسی و خرابکارانه آن‌ها، روابط بین آمریکا و کشورهای هدف خدشدار گشته و دولت آمریکا برای توضیح و حل‌وفصل موضوع وارد عمل می‌شد و از طریق گفت‌وگوهای دیپلماتیک به موضوع فیصله می‌داد، بنابراین یک چالش دیپلماتیک بود. سازمان مجبور می‌شد در برابر رفتار مامورانش در گوشه و کنار جهان پاسخگو باشد.

۲- او نتوانست در برابر این فرصت فریبنده و سوسه‌انگیز مقاومت کند. در ادیسه هومر، پری‌های دریایی (سایرین‌ها) موجوداتی افسانه‌ای هستند که با آوای مسحورکننده خود دریاوردان را وسوسه می‌کنند تا کشتی خود را به صخره‌ها بگویند و نابود شوند.

حدود یک‌ماه پس از انتشار کتاب کشف اسرار، در ۱۳۲۳/۷/۱۵ نامه‌ای سرگشاده و بسیار مهم با عنوان «بیانیه قیام لله»، خطاب به بزرگان حوزه‌های علمیه و ملت ایران نوشت و آن‌ها را به قیام برای خدا دعوت کرد.

یک شخصی، یک سلطانی، یک قدرتمندی، پشت‌توانه ملت را ندارد، این است که وقتی که می‌برند او را، وقتی که از آنجا بخواهد خارج بشود، عوض اینکه یک ملتی – مثلاً، یک انقلابی بکند که چرا، این ملت شادی می‌کند که خوب شد رفت؛ و واقعاً هم خوب شد رفت. اما آنچه تأسف دارد این است که اگر در آن‌وقت که متفقین آمدند و رضاشاه رفت، یک‌صدای بلند نشده بود که ما پسرش را نمی‌خواهیم، نمی‌گذاشتند. این را آن‌ها نصیب کردند، خود شاه گفت، خود شاه نوشت این را– منتها بدش شنیدم که آن را احکش کردند، این جمله را که «متفقین صلاح دیدند من باشم» را آنجا را احکش کردند. اگر آن‌وقت یک نفر، مثلاً از رجال، یک نفر از علما، یک جمعی از مردم، صدا کرده بودند که ما نمی‌خواهیم این سلسله را، این‌جا چه کردند یا مسا!؟ پدرش چه کرد که این چه بکند! این یکی از غفلت‌هایی بود در تاریخ ایران که مسیر تاریخ ایران را اگر این غفلت نشده بود، برگردانده بود و ما حالا ابتدای به این صحبت‌ها اینجا نداشتیم؛ و نه من اینجا بودم و نه آقایان؛ همه سر کار بودند و در مملکت خودشان بودند. این غفلت بزرگ از رجال سیاسی و علما و – عرض می‌کنم که – سایر اقدشار مملکت ما واقع شد، و این آدم که تحمیل کردند بر ما و دنباله‌اش را هم گرفتند که قدرتمندشان کنند. از آن‌وقت تا حالا هم غفلت‌ها شده است. «قوام‌السلطنه» می‌توانست این کارها را بکند لکن با غفلت‌ها، با ضعف نفس‌ها ن‌تکرد. از او بالاتر «کتر مصدق» بود.

قدرت دست دکتر مصدق آمد لکن اشتباهات هم داشت. او برای مملکت می‌خواست خدمت بکند لکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات این بود که آن‌وقتی که قدرت دستش آمد، این را خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را. این کاری برای او نداشت آن‌وقت، هیچ‌کاری برای او نداشت، برای این که از آن‌وقت دست او بود، به قدرت‌ها دست او بود، و این هم این ارزش نداشت آن‌وقت. آن‌وقت این‌طور نبود که این یک آدم قدرتمندی باشد… مثل بعد که شد. آن‌وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود لکن غفلتی شد.»

باز خوانی زمینه‌های فکری و سیاسی کتاب «کشف اسرار» امام خمینی (قدس‌سره) – ۹

جهاد فرهنگی امام(ره)از کشف اسرار تا بیانیه قیام لکه

امام‌خمینی(قدس‌سره) جهاد فرهنگی خود علیه دشمنان دین را با دعوت عموم جامعه و روحانیون به قیام و پایان‌دادن به حکومت پهلوی تکمیل کردند. ایشان حدود یک‌ماه پس از انتشار کتاب کشف اسرار، در ۱۳۲۳/۷/۱۵ نامه‌ای سرگشاده و بسیار مهم با عنوان «بیانیه قیام لله»، خطاب به بزرگان حوزه‌های علمیه و ملت ایران نوشت و آن‌ها را به قیام برای خدا دعوت کرد. امام‌خمینی(قدس‌سره) در ایین پیام که قدیمی‌ترین سند مبارزاتی امام‌خمینی(قدس‌سره) به‌شمار می‌رود، چکیده‌ای از مطالب مندرج در کتاب کشف اسرار را آورده و تصریح کرده که الان بهترین فرصت برای قیام و پایان‌دادن به توهین‌های کسروی و سایر متحانان، به اسلام است. ایشنان در این بیانیه تصریح دارند که خودخواهی و ترک قیام برای خدا باعث شده است که جامعه اسلامی به چنین روزگار سیاهی بيفتد: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا، ما را به این روزگار سیاه رانده و همه جهانپان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده… امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحي بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید، مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه‌گرد شهوت‌ران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دست‌خوش اغراض باطله خود کنند».

متن بیانیه قیام لله امام‌خمینی(قدس‌سره) چنین است: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. قال الله تعالی: قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَأَدْعَىٰ نَفْسِي لَهٗ مُشْنَىٰ وَ فَرَادَىٰ. خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین مופظه‌هایی است که خدای عالم از میان‌ه تمام مواظت انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم

تصویر بیاپانه قیام لله با دست‌خط مبارک امام خمینی(ره) - راشیو کتابخانه وزیری بزد